

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

در بحث گذشته راه اول براي ضمان کاهش ارزش پول را ذکر کردیم و عرض کردیم از این راه اول دو جواب داده شده که بحث در اثناء جواب اول و تحقیق و اشکال بر جواب اول بود. در راه اول، مستدل ادعا دارد که عرف و عقلا در مواردی که اختلاف کم است، مالیت را لحاظ نمی‌کند و مالیت را از اوصاف مثل نمی‌داند. اما در مواردی که اختلاف فاحش است مالیت را از اوصاف مثل می‌داند که این عبارت را اگر بخواهیم در يك مثال ساده خلاصه کنیم این می‌شود: آنجایی که گندم يك سال پیش كيلوي صد تومان بوده و الآن شده كيلوي 110 تومان، عرف این مقدار اختلاف را از اوصاف مثل قرار نمی‌دهد، اما اگر گندم يك سال پیش که صد تومان بوده الآن شده 500 یا هزار تومان، اختلاف فاحش است و در این اختلاف فاحش قیمت سوقيه را، مالیت را از اوصاف مثل حساب می‌کند، یعنی بعد از يك سال نمی‌گوید گندم كيلوي پانصد تومان مثل گندم پانصد تومان است. مالیت را از اوصاف مثل قرار می‌دهد، قیمت سوقيه را هم از اوصاف مثل قرار می‌دهد. آن وقت این بیان در هر دو طرف قضیه است، یعنی اگر در آن زمان قیمت زیاد بوده و حالا کم شده، مثلاً غاصب گندم كيلوي هزار تومان را غصب کرده، اما الآن که می‌خواهد گندم را بگیرد كيلوي صد تومان است، مستدل می‌گوید عرف گندم كيلوي صد تومان را مثل گندم كيلوي هزار تومان نمی‌داند، در اینجا که اختلاف فاحش است، مالیت و قیمت سوقيه را از اوصاف مثل می‌گیرد. در جواب اول گفتیم اینطور بیان شده که اساساً متعلق ضمان در ادله‌ی ضمان مال است نه مالیت و مالیت يك حیثیت تعلیلیه است نه تقویمیه. و ما وقتی به عرف مراجعه کنیم جواب دهنده اینطور گفت، عرف مطلقاً في جميع الموارد، چه آنجایی که اختلاف باشد، چه نادراً و چه فاحشاً، چه آنجایی که اختلاف نباشد، می‌گوید مثل يك كيلو گندم همان يك كيلو گندم است، اصلاً عرف کاری به مالیت ندارد، اینها را تا اینجا دیروز گفتیم.

ادامه بحث

نکته‌ای را که می‌خواهیم امروز اضافه کنیم این است که اگر این استدلال کننده بگوید، می‌گوئیم در آنجایی که اختلاف وجود ندارد یا اختلاف کم است، مالیت چه حیثیتی دارد؟ و در آنجایی که اختلاف زیاد است مالیت چه حیثیتی دارد؟ اگر در آنجایی که اختلاف کم است بگوئیم حیثیت مالیت حیثیت تعلیلی است و در آن جایی که اختلاف زیاد است حیثیت مالیت حیثیت تقییدی است. ما جواب‌مان این است که این معنا ندارد يك حیثیتی في بعض الاحیان عنوان تعلیلی را داشته باشد و في بعض الاحیان عنوان تقییدی را داشته باشد. شما وقتی می‌گوئید الخمر حرامٌ لأنه مسکر، می‌گوئیم این لأنه مسکر چه حیثیتی است؟ آیا حیثیت تعلیلی است؟ اگر حیثیت تعلیلی باشد جزء الموضوع نیست، می‌گوئیم «أقم الصلاة لذكری» این لذكری حیثیت تعلیلی است، حیثیت تعلیلی یعنی جزء الموضوع نیست اما واسطه‌ی در اثبات بوده، در نتیجه اگر کسی يك خمری خورد و اسکار هم

نداشت باز هم حرام است. اما اگر گفتیم لائنه مسکر، حیثیت تقییدی است یعنی جزء الموضوع است. یعنی می شود الخمر المسکر حرام، آنجایی که يك خمری مسکر نباشد حرام نیست، کما اینکه در خود خمر مایع بودن حیثیت تقییدی است، در آنجایی که جامد باشد عنوان حرمت وجود ندارد. حالا آیا ما باشیم و يك دلیل در اینجا، الخمر حرام لائنه مسکر، فقیهی می تواند بگوید این لائنه مسکر در بعضی از موارد تعلیلی است و در بعضی از موارد تقییدی است؟ نمی شود. شما بگوئید «المال مالٌ لمالیته» این لمالیته یا باید به عنوان حیث تعلیلی مطرح باشد و یا باید به عنوان حیث تقییدی مطرح باشد.

شما نمی توانید بگوئید آنجایی که اختلاف نادر است، این حیثیت حیثیت تعلیلی است، بگوئید يك سال پیش گندم صد تومان بوده و الآن شده 95 تومان یا شده 110 تومان، چون اختلاف کم و غیر فاحش است، اینجا اصلاً حیثیت تعلیلیه است و حیثیت مالیه است، يك کیلو گندم تلف کردم باید يك کیلو گندم به او بدهم کاری ندارم که شده 110 تومان یا 95 تومان. اما در آنجایی که اختلاف فاحش است یا مکرراً واقع می شود می گوئیم آنجا حیثیت تقییدیه است، گندم صد تومان اگر الآن شده ده تومان می گوئیم حیثیت تقییدیه است، عرف نمی گوید گندم کیلویی ده تومان مثل گندم کیلویی صد تومان است. اشکال ما به مستدل این است که - در بحث دیروز دو تا مناقشه گفتیم و جایی هم کمتر مطرح شده - اصلاً این معنا ندارد شما مالیت را در بعضی از موارد بگوئید عنوان حیثیت تعلیلیه دارد و در بعضی از موارد حیثیت تقییدیه دارد، نمی شود! يك حیث یا تعلیلی است و یا تقییدی. حالا اگر جواب دهنده بخواهد يك حرفی بزند بگوید وقتی ما به عرف مراجعه می کنیم، عرف آنجایی که اختلاف کم است اصلاً مالیت را در نظر نمی گیرد، آنجایی که اختلاف زیاد است مالیت را در نظر می گیرد، به عرف که مراجعه کنید می گوید گندم کیلویی صد تومان اگر کیلویی 95 یا 110 تومان شد، این مقدار اختلاف اصلاً مورد اغماض قرار می گیرد و توجهی به آن نمی کند. گندم کیلویی صد تومان از این آقا اتلاف کردی الآن يك کیلو گندم ولو 95 تومان باشد بده و تمام می شود. اما آنجایی که اختلاف زیاد است لحاظ می کند آن هم با حیثیت تقییدیه، یعنی عرف می گوید وقتی اختلاف فاحش شد، الآن مالیت عنوان حیثیت تقییدیه را دارد.

آنجایی که اختلاف کم بود، اصلاً مالیت را لحاظ نمی کند. حالا بحث ما الآن در مالیت است، فرض کنید در بعضی از مباحث هم این چنین است، اگر شما يك جنسی را از بین بردید، که يك رنگ خیلی خوبی دارد، حالا الآن يك جنسی را می خواهید به او بدهید که رنگش يك مختصری کم رنگ تر از آن است، عرف اغماض می کند، اما اگر رنگش کاملاً مغایر با آن شد عرف اغماض نمی کند. اگر مستدل این را اراده کند نتیجه این می شود که در آنجایی که اختلاف کم است مالیت هم لحاظ نمی شود، از اوصاف مثل محسوب نمی شود، در آن جایی که اختلاف زیاد است مالیت از اوصاف مثل است، آن هم عنوان حیثیت تقییدیه را هم دارد نه حیثیت تعلیلیه. اگر این تفسیر باشد تفسیر خوبی است؛ یعنی آن مطلبی که در آخر بحث دیروز ما آن را في الجملة قبول کردیم، از آن رفع ید می کنیم، بگوئیم عرف باید بگوید که چه چیز مثل چیست؟ عرف گندم کیلویی 90 تومانی را مثل گندم صد تومانی می بیند، اما گندم کیلویی ده تومان را مثل گندم صد تومانی نمی داند. اینکه این جواب دهنده در جواب اول بیان می کند که مثل يك کیلو گندم همان يك کیلو گندم است و کار به چیزی نداریم، می گوئیم از نظر عرفي يك امر بسیار بسیار مشکلی است. نتیجه این بیان تا اینجا این می شود که اگر شما ده سال پیش صد تومان از کسی تلف کردید و الآن می گوئید ده سال پیش صد تومان از من می خواستی بیا همین صد تومان را بگیر، عرف این را مثل آن نمی داند، عرف می گوید این صد تومان الآن به اندازه ي ده تومان آن صد تومان ده سال پیش است و ارزشی ندارد. عرف این را مثل آن نمی داند در مواردی که اختلاف اختلاف فاحش باشد این مطلب به نظر می رسد درست است.

فقها می فرمایند اگر يك مثلی به طور کلی از مالیت ساقط شد «إنقلب» انقلاب قیمت پیدا می کند، فقها می گویند اگر يك کیلو گندم قبلاً صد تومان بوده و حالا هیچ هزینه ای ندارد، اگر کاملاً از مالیت ساقط شد، اینجا انقلاب قیمت پیدا می کند. ما می گوئیم به چه ملاکی اینجا انقلاب پیدا می کند؟ عرف چرا مسئله ي مالیت را اینجا لحاظ کرد؟ در آنجا که اختلاف فاحش هم باشد مالیت را می خواهد. البته ما الآن داریم بحث ضمان را مطرح می کنیم. در باب قرض ممکن است ما بگوئیم این ذمه ي مقترض از اول به همین مقدار پولی که مقرض برای او می دهد مشغول می شود، یعنی در حینی که قرض می دهد مسئله ي مالیت مطرح نیست،

مقرض مي‌گويد تو ده سال ديگر يك صد توماني به من بده، حالا خواه ماليّتش بالا رفته باشد و خواه پائين آمده باشد. از اول خود مقرض دارد اقدام بر اين كار مي‌كند و بايد بين باب قرض و باب ضمان و تغريم فرق گذاشت. قرض بحث غرامت نيست ما در باب غرامت هم اين بحث را قبول مي‌كنيم، در باب غرامت وقتي كسي مي‌خواهد مثل را به عنوان الغرامة بپردازد، اگر اختلاف فاحش باشد بايد ماليّت در نظر گرفته شود، تا اينجا اين جواب اول. جواب دومي كه از اين استدلال داده شده، جواب دهنده اينطور فرموده كه ضمان يك نحوه مبادله‌ي قهري است بين دو طرف. كسي آمده مال ديگري را تلف کرده، بين اين مالي كه مالك دارد و اين آدمي كه خودش مُتلف است، ذمه‌اي اين مُتلف دارد، بين المال التالف و ذمه‌ي مُتلف مبادله‌اي واقع مي‌شود، يك مبادله‌ي قهري يعني مالك آن مالي كه الآن تلف شده به مجرد تلف مالك ذمه‌ي مُتلف مي‌شود، مالك ذمه‌ي غاصب مي‌شود. بگوئيد از كجا اين مالك آن مي‌شود؟

چه شاهدي بر مثليّتش دارد؟ مي‌فرمايد فقها اينجا آثار ملكيت بر آن بار كردند، الآن اگر شما فرش من را از بين بردي من مالك مثل يا قيمت اين فرش بر ذمه‌ي شما هستم! من مي‌توانم بيايم ذمه‌ي شما كه مشغول به مثل يا قيمت اين فرش است بفروشم، مي‌توانم آن را هبه كنم، مي‌توانم اسقاط كنم، بگويم شما فرش من را از بين بردي من الآن مالك ذمه‌ي شما شدم و آن را اسقاط مي‌كنم، پس آثار ملكيت بر آن بار مي‌شود، اين آثار ملكيت دليل است بر اين كه يك مبادله‌ي قهري، يك معاوضه‌ي قهري واقع شود، يك طرف معاوضه مال تالف است و طرف ديگر ذمه‌ي مُتلف، اين مقدمه‌ي اول. پس در مقدمه‌ي اول مي‌گويند كه معنای ضمان معاوضه‌ي قهري است، در مقدمه‌ي دوم مي‌گويند اين معاوضه‌ي قهري يك بار واقع مي‌شود و آن چه زماني است؟ حالا يا بگوئيم زماني كه غاصب آمده اين را غصب کرده و يا زماني كه آن را از بين برده، يا زمان الأخذ است يا زمان تلف. حالا بحث را روي زمان تلف بياوريم؛ غاصب در زمان تلف، اين مال كه تلف شد، حالا بعد از زمان تلف، در بازار اين قيمت سوقيه نقصان پيدا مي‌كند، قيمت اين مثل بعد از اين ضمان و معاوضه‌ي قهريه نقصان پيدا مي‌كنند، بحث اين است كه اين نقصان ديگر موجبي براي ضمانش وجود ندارد، معاوضه‌ي قهريه واقع شده، بين چي و چي؟ بين مال مالك و ذمه‌ي غاصب، شما وقتي مي‌گوئيد تا اين مال تلف شد ضمان آمد، يك معاوضه‌ي قهريه شد، معاوضه‌ي قهريه كه شد تمام شد، يعني مي‌شود مالك ذمه‌ي غاصب. اگر بخواهيد بگوئيد بعد از تلف تا چه زماني؟

تا زماني كه غاصب مي‌خواهد به مالك دفع كند، اگر مي‌خواهيد بگوئيد بعد از تلف اين نقصان قيمت را غاصب ضامن است، سوال اين است كه «ما هو الموجب للضمان» سبب ضمان چيست؟ موجب ضمان چيست؟ يا بايد دست برداريم بگوئيم اصلاً معاوضه‌ي قهريه واقع نشده، يا اگر بگوئيم معاوضه‌ي قهريه واقع شده اينجا براي بعد نقصان قيمت موجبي براي ضمان نيست. خود جواب دهنده دو تا اشكال به اين جواب داده، اين را ببينيد. ما اشكالات جواب اول را گفتيم و تحليل كرديم، اشكال خودمان را هم بيان كرديم، حالا ببينيم اين جواب دوم درست است يا نه؟

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين